**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهلم\_3 دی 1398**

تاکنون مقدمات انسداد را از بیان مرحوم شیخ و بخشی هم از بیان مرحوم آخوند تببین می­کردیم اما آن فقیه و اصولی بزرگواری که می­شود گفت پرچمدار مسلک انسداد است مرحوم میرزای قمی قدس الله نفسه الزکیه در کتاب بسیار بسیار خوب قوانین است. اگر چه الان در حوزه ها مرسوم نیست ولی علیکم بالمطالعه و المراجعه بسیار کتاب محققانه ایی است و اصلا کسی که با این کتاب و رسائل شیخ اشنا باشد، می داند شیخ از اول تا اخر ناظر است به قوانین. توجه دارد ان هم توجه بسیار قوی به مباحث میرزا. مرحوم میرزا در کتاب القوانین المحکمة ج 2، ص 420، و طبع قدیم ادله حجیت خبر واحد، دلیل 5؛

الخامس من الادلة الدالة علی حجة خبر الواحد

در این جا از این شروع می کند که الادلة الدالة علی حجیة ظن المجتهد فی حال غیبة الامام علیه السلام من امثال زمانا المتباعدة عن زمان الائمه علیهم السلام

پنجمین دلیل بر حجیت خبر واحد ادله ایی است که دلالت می کند در عصر غیبت، ظن مجتهد حجیت دارد. این ها را مطالعه کنید می رسد به صفحه 434. یک نقدی به اخباریون دارد و کسانی که می گویند ما احتیاط می کنیم و توقف می کنیم در حکم دادن. می گوید عاقل بصیر کسی است که ضرر و منفعت فعل و ترکش را بسنجد. مثلا بگوید من به خاطر این که با نجاست تماسی نگیرم ، احتیاط می کنم و اجتناب می کنم عن مساورة عامة الناس چون مردم غالبا اجتناب از نجاسات ندارند. من دوری کنم از مردم. مردم را از خود دور کنم چقدر مفسده دارد و این احتیاط چقدر مصلحت دارد. رفت و امد با مردم چقدر مصلحت دارد این ها را باید با هم بسنجم. احتیاط از نجاست حسن ولی شکستن دل مومن که خیلی قبیح است.

و کذلک الاحتیاط فی الفتوا و العمل حسنٌ لکن اقامة المعروف و اغاثة المهلوف و رفع المفاسد و قطع الدعاوی بین الناس و الاصلاح بینهم ایضا حسن بل احسن.

مبادا به خاطر اینکه بگویید احتیاط می کنم دنبال اقامه معروف و اغاثه ملهوف نباشی، این ها وساوس شیطانی است همچنان که در نجاست ان وسوسه ها وسوسه شیطانی است این ها را به اسم احتیاط تمام نکنید. و بالجمله لابد من ملاحظة طرفی الافراط و التفریط. مبادا به اسم احتیاط ما دچار مشکلات عمده تر بشویم.

بحث را ادامه می­دهد تا ص 441، یک تحقیق به بیان دیگر و عمیق­تری را شروع می کند که ریشه مسلک انسداد را از همینجا می توان پیدا کرد.

می گوید ما شکی نداریم که خداوند متعال احکامی را برای ما قرار داده است پیامبرانی و کتابی و احکامی را برای ما فرستاده است و لا شک که از ما خواسته است به ان عمل کنیم و طریق ابلاغ الاحکام الی العباد علی ما هو وفق مجرا عادته تعالی انما هو بالنطق و الکلام عادتا

حال که اینگونه شد من افراد را در دو طبقه لحاظ می کنم. طبقه اول کسانی که از محضر معصوم با دو گوششان حرف را می شنوند و مخاطب هستند و مشافه. این ها سخن خدا برایشان حجت است باید اطاعت کنند، تبیعت کنند، و در موردی هم که می خواهند شیوه فهم نطق امام را بفهمند حمل کنند الفاظ را بر حقائق مگر اینکه قرینه بر جواز باشد همان شیوه گفتوگوی بین مردم.

بعد یک نکته ایی را اینجا می گوید که ان عمدة العماد فی التَدَیُّنِ وَ الاِیمانِ باللهِ هُوَ اصلُ التوحید و الخلع النداد و الاضداد و تسلیم و الانقیاد و توطین النفس علی تحمل المشاق الوارده من قِبَله تعالی فالاحکام الفرعیه و ان کانت من الامور الحقیقیه المتاصله الناشئة من المصالح النفس الامریه لکن العمدة فی تاسیسها هو الابتلاء و الامتحان و تقویة الایمان بسبب الامتثال بها والتقرّب بها من جهة انّه اطاعة

فاذا فهم المکلف من خطاب الشارع فهما علمیا بنفس الحکم فهو جامع لسعادتین ( دو مصلحت را برده است یکی مثلا مصلحت نماز و دیگری مصلحت انقیاد اطاعت که از ان اولی بالاتر است، یعنی اگر من یقین داشتم که شارع این را گفته و شارع هم این را گفته است دو تا سعادت برده ام. )

و اذا فهم فهماً ظنیاً علی مقتضی محاورة لسان القوم الذی انزل الله الکتاب و بعث الرسول علیه فهو و ان فقد المصلحة الخاصة لکنه ادرک المصلحة العامة بلکه ­­­­می­گوید خدا ان فوت شده را در روز قیامت جبران می کند وبه ان اجر می دهد تا می آید اخر صفحه 443.

اما طبقه دوم که غیر مشافهین باشد.

ثم ان هذا الکلام اذا نقل الی غیر المشافهین المشارکین لهم فی التکلیف

اینجا دو جور محقق ممکن است.

یک وقت لب معنا برای من نقل شده است و من هم یقین کردم که هیچ . اما این خیلی کم است

و ان کان نقله بلفظه بمعنا انه حصل له العلم بان هذا هو لفظ الشارع فالاشکال حینئذ فی ان الظن الحاصل لهم فی هذا اللفظ القطعی الصدور حجة علیهم ام لا

حال که بنا بر لفظ شد هر انچه در دست ماست بر دو قسم است بخشی مثل تالیفات مصنفین است که خواسته هر کسی این کتاب را ببیند ازش استفاده کند. بخشی هم نه می خواسته به مخاطب برساند اگر چه غیر مخاطب هم اشتراک در تکلیف دارد اما مخاطب نیست.

حال قرآن کریم جز کدام یک است؟

قرآن هر چه احتمال داده می شود از قسم اول باشد.

اگر گفته شود که شما می گویید خطاب فقط به مشافهین هست وپس چطور این حرف را می زنید.

لکنا النقول بان الله تعالی یرید من جمیع الامة فهمه فتدبر فیه و العمل علی مقتضاه خلافا للاخباریین کما بیناه سابقا فیکون هذا الظن حجة بالخصوص چون عرف و عادت مردم در نامه نگاری ها و نامه نوشتن ها همین است که اندازه ایی که می فهمی طبق قواعد ان زبان بهش عمل کن یا یقینی و یا احتمالی و ظنی. ولی احتمال هم می دهی که قران کریم، از قسم دوم باشد یعنی مخصوص به مخاطبین باشد. سیما الخطابات الشفاهیه منهم

و سیما ما اشتمل علی الاحکام الفرعیه،

کسی امده است گفته است اخبار ثقلین را داریم و از این روایات استفاده می­شود که قرآن جز این قسم دوم نیست، جز قسم اول است چون دارد من را دارد به قرآن کریم ارجاع می دهد و روایت را هم می گوید به قرآن عرضه کن. می گوید من به او می گویم اولا ننقول الکلام الی تلک الاخبار و نقول ان الاستدلال بها فیما نحن فیه موقوف الی ان یکون الاخبار من قبیل القسم الاول لا من باب مجرد الخطاب الشفاهی مع الاصحاب.

شما می خواهید به برکت حدیث ثقلین کتاب را جز قسم اول بدانید. خب خود حدیث ثقلین ار از کجا می گوییید از قسم اول است؟

و ثانیا انه لا قطع لنا بکونها ظنی الدلالة بالنسبة الی المشافهین فی هذا المعنا فانّ غایتها الظن بکون جواز العمل بما یظن من جهة الکتاب جائزا لهم.

نهایت اخبار ثقلین این می شود که هر چیزی را که ظن به این داشتید که جز کتاب است عمل جایز و شاید هم که مراد این باشد که به قرآن تمسک کنید زمانی که اهل بیت باشند کما این که اخباریون این را می گویند

حال تسلیم شدم و گفتم اخبار ثقلین را به ضمیمه اخبار عرضه بر کتاب و اخباری که می گوید قرآن مرجع است همه این ها را با قرائن ضمیمه بکنیم، قطع پیدا می کنیم که قرآن جایز العمل است نه فقط و فقط اخبار ثقلین. می گوییم بسیار خوب، چه کسی گفت جواز عمل مطلقا؟ این ها همه نهایتا فی الجمله جواز عمل می دهد.

برای ما که مشافه ان زمان نیستیم می خواهید بگویید ما فرقی با ان زمانی ها نداریم به دلیل الثقلین. اولا خود اخبار ثقلین باید ثابت شود برای همه است و از این اخبار هم جواز عمل فی الجمله استفاده می­شد و ان است که امام تفسیر کرده باشد و ثالثا اگر قرائن دیگر را هم می اورید که قران مرجع است می گوییم بله مرجع است اما فی الجمله لذا از ظاهر قرآن اگر برایت ظنی حاصل شد اما ظنی از اخبار قوی تر برایت حاصل شد به اخبار عمل می کنی. پس در مورد قرآن ما اگر چه هر دو احتمال را می دهیم ولی احتمال دوم اقوی است.

اما السنة المعلومة الصدور عنه صلی الله علیه و اله و سلم احتمال می دهیم مثل مصنفات باشد ولی اظهر ان است که قصدشان تفهیم مخاطبین است و اگر حکم تبدیل شد به دیگران ان ها محکوم به این حکم هستند

و مع ذلک فلا یعلم من حاله رضاه بما یفهمه الغیر المشافهیمن حتی یکون ظنا معلوم الحجیة

میخواهد ریشه های ظن را بزند تا بعد بیاید ظن مطلق را حجت بداند

و ان سلمنا ان تعاضد تلک الاخبار بعضها ببعض مع قرائن خارجیة یفید القطع

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.